

نگاه گذرا بر وضعیت امروز جنبش چپ افغانی

حکمت مردمی وقت را طلا میداند که چون بی ثمر بگذرد ضایع شده است. زمان می گذرد ولی سایه دود و غبار ظلمت در ابعاد خیره کننده همه جوانب زنده گی جامعه افغانی را مانند گذشته پوشانیده است. حیات سیاسی کشور که بنا بر عدم حضور فعال نیرو های دادخواه، دموکراتیک، تحول طلب و معتقد به عدالت اجتماعی - جنبش چپ دموکراتیک همچنان مغشوش و مکدر مینماید روزنه برای رهیابی به بهروزی در چشم انداز نمی بیند.

جنبش چپ دموکراتیک افغانستان نیز گویی عقربه زمان در انتظارش توقف دارد تا هنوز از مرحله "خانه تکانی" سر بیرون نیاورده بی نظم و بی هنجار در جستجوی راه دست و پا می زند. وضع جنبش چپ افغانی در حالی چنین است که هم کیشان بین المللی آن گرچه نی در نوع "کمینترن یا ادارهء مجلهء صلح و سوسیالیزم پراگ" اما در سطح منطقه ای و قاره ای موقعیت خویش را بازیابی کرده اند.

جنبش بین المللی چپ بعد از سپری نمودن دو دهه نشیب روی های بحرانی و متلاطم که در کارگاه های تبلیغاتی نیولیبرالیزم برای انانس مرگ ابدی آن وقت شماری می کردند، توانست در نتیجه پیروزی بر یأس و آشفتگی فکری و تسلیم ناپذیری در برابر حوادث ناشی از بحران پیش آمده با ستفاده از آموزش ژرف و همه جانبهء تجارب ناگوار گذشته، دستیابی به طریقه های گوناگون نقد، تحلیل و پژوهش و تبارز شفافیت و جسارت سیاسی درین امر قابلیت زیست و بقای خود را به عنوان یک حرکت سیاسی - اجتماعی جدا ناپذیر از ساختار روبنائی جوامع بشری ثابت سازد و نی تنها برجای بماند بلکه با نیروی بیشتر افق های امید بخشی از رشد و کمال را نوید دهد. لایهء متفکر و اندیشمند جنبش چپ در ادامهء کاوش و جستجوی پیگیر و متداوم عناصر منفی و بحران زا در مسیر راه طی شده دریافت که نفی گذشته و رد کامل رخداد های

تاریخی با پیامد های سالم و ناسالم آنها اندیشیدن در راستای عدالت خواهی واقعی اجتماعی را مکرر ساخته بجای توصل به "انتقاد از خود" در مبارزهء فکری و فرهنگی باعث بروز "تنفر از خود" می گردد. چنانچه پیدایش و نفوذ همین روحیهء "تنفر از خود" در چپ جهانی، برخی احزاب و سازمان ها را بویژه در کشور های بلوک سوسیالیسم دولتی در آغاز و تداوم بحران به تحویل دهی افکار و گرایش کامل به راست کشاند و احزاب راست و راست میانه از آنها بوجود آورد ولی آنانیکه دلیلی برای انصراف از متودولوژی تدوین شده بوسیلهء متفکرین جنبش چپ نمی دیدند و آنرا برای نقد و بررسی کارکرد های دیروز و امروز خود به خدمت گرفتند راه را برای رستگاری پایگاه اندیشه ای جنبش از دشواری های فکری دو دههء اخیر به گونه ای هموار ساختند.

نتیجهء پژوهش ها نشان داد که جنبش چپ دموکراتیک دارای تاریخ واقعی گذشتهء خود بوده و به مثابهء پدیدهء بی مرگ و ریشه ای در حیات اجتماعی بشر روند تکامل بعدی خود را می پیماید. به قول ژاک دریدا فیلسوف شهیر فرانسوی "بی مرگی تنها آن چیزی نیست که بر جا می ماند بلکه یک زنده گی است با قوت بیشتر".

بر عکس جنبش چپ دموکراتیک افغانی بنا بر نبود ظرفیت های کافی فکری و ضعف در سازماندهی نیروها تا هنوز قادر نشده است از سرگیچی اندیشه ای - سازمانی ناشی از سقوط حاکمیت و سوسیالیزم شوروی بیرون آید و به حیث یک جنبش متشکل مردمی در داخل و بازتابگر منافع طبقات و اقشار زحمتکش جامعه در خارج کشور تبارز یابد.

همین اکنون غیابت کامل چپ افغانی در حرکت ها، همایش ها و ساختار های چپ جهانی باعث عدم شکل گیری همبستگی واقعی زحمتکشان دیگر کشور ها با مردم افغانستان گردیده طریقه های حمایت ملموس دموکراتیک و مترقی بین المللی را به دشواری روبرو ساخته است و همانگونه که ارتجاع داخلی معرکهء سیاست را تک تاز گونه در قبضه دارد اتحادیهء خارجی مدافع آن بی آنکه تقابلی از سوی جبههء جهانی نیرو های مترقی احساس کند در انحصار مجموعهء نظامی - اقتصادی امپریالیزم امریکا

افتاده است. جنبش بین‌المللی چپ به سبب غامض بودن وضعیت چپ افغانی به اطلاعات گمراه‌کننده سرکاری از ورای دستگاه‌های تبلیغاتی غرب اتکا ورزیده نمی‌تواند از واقعیت‌های درونی کشور آگاهی یابد و سیاست واحدی را برای انسجام حمایت بی‌غرضانه و ثمر بخش جهانی پی‌ریزی نماید. به رسم نمونه: فرکسیون چپ پارلمانی در اتحادیه اروپا سوای گزارشات جعلی رژیم کابل در باره مصرف میلیون‌ها ایلوی مالیه پردازان این قاره در "پروژه‌های عام المنفعه" که به نهاد‌های اداری اروپائی ارسال می‌گردند امکان دیگری برای دسترسی به اخبار واقعی مبنی بر چگونگی کاربرد مبالغ سرزیر شده به افغانستان ندارد تا بتواند در پروسه انتقال مطمئن آنها به نیازمندان اصلی اثر گذار باشد. حکومت ایتالیا بر رفورم سیستم قضائی افغانستان و تامین وجوه مالی آن سرپرستی می‌نماید ولی فرکسیون چپ دموکراتیک این کشور که از چندین بدین سو بخشی از ائتلاف حکومتی را تشکیل می‌دهد نقش محسوسی در کار حکومت به قصد بیرون آوردن دستگاه قضائی کنونی از فساد، بنیاد گرائی و سنت زده‌گی و اصلاح بنیادی آن ایفا نمی‌نماید زیرا از حقیقت جریان قضایا در آن دستگاه آگاهی ندارد. حزب جدید چپ آلمان که مدتی قبل براساس اتحاد حزب سوسیالیزم دموکراتیک و الترنتف انتخاباتی برای کار و عدالت اجتماعی ظهور کرد متقاضی بازگشت فوری نظامیان آلمانی از افغانستان است و شرکت خود در حکومت فدرال را بدان مشروط می‌سازد، از دیدگاه این حزب و دیگر احزاب چپ اروپا صرفاً رسانیدن مساعدت‌های خیریه و عمرانی به مردم بدون اینکه فاکتور امنیتی پروژه‌های عمرانی و اقتصادی در محور توجه قرار گیرد مهم پنداشته می‌شود در حالیکه اعمار مجدد کشور و تامین رفاه همگانی در نبود ارتش منظم غیر اجیر با پایه‌های مردمی و پولیس آگاه و سالم ممکن نیست.

بدیهی است که در چنین حالت وقتی زحمتکشان افغانستان از وجود سخنگوی سیاسی واقعی در مجامع بین‌المللی بویژه جنبش دموکراتیک، مترقی و چپ جهانی محروم اند نمی‌توانند از حمایت هماهنگ نیروهای مترقی بین‌المللی بهره‌مند گردند.

وضعیت امروز چپ افغانی می رساند که به استثنای محدود اندیشمندان و سازمان های چپ دموکراتیک که به بسیج نیرو ها و احیای دو باره جنبش صادقانه می اندیشند، از آنجمله نهضت آینده افغانستان با دلسوزی و جدیت لازم طرح های جدیدی را برای نیرو بخشیدن به مبارزه دادخواهان در شرایط نوین جامعه افغانی در اسناد مرامی اخیر خود پیشکش نموده است، بقیه بازمانده های چپ دیروز در جزایر پراکنده یا بیرون آنها زیر پرده بی باوری به آینده و یا در انتظار "نزول وحی" بسر برده قادر نیستند تحرک هدفمندی از خود نشان دهند. عده از کادر ها و اعضای دیروز ح د خ ا که بنا بر درک ناقص مبانی فکری، تجلی خدمت به مردم را اشتباهاً در شکوه و عظمت قدرت می دیدند با به دام افتادن در "منطق انتحاری" فرار یکسره از گذشته و تسلیم شدن به روحیه "تنفر از خود"، شکست حاکمیت و سوسیالیسم شوروی را شکست تاریخی، روانی و اندیشه ای کل اهداف و آرمان های چپ پنداشته در صدد جستجو و دریافت راه های دیگر برابری به "خواست زمان"، "همرنگی با جماعت" و دستیابی به قدرت گردیدند.

این معضله در گزارش سیاسی شورای مرکزی نهضت آینده افغانستان به کنفرانس سراسری ۲۳ جون ۲۰۰۷ نیز با دقت ارزیابی شده و درین باره چنین آمده است: "فاصله گرفتن از وابسته گی های دیروز که عمدتاً بر محور بینش مسلط در حاکمیت شوروی دیروز شکل گرفته بودند، ازیکسو دلبسته گی به هیاهوی اغواگرانه دموکراتیزم غربی که از سوی مراکز ایدیالوژیک غربی اشاعه می یابند، ازسوی دیگر، بخش های از بقایای جنبش چپ افغانی را که با سطحی نگری اندیشه ای و خوشباوری سیاسی خو گرفته بودند به ایجاد تجمع های کشاند که حاکمیت موجود کابل را به حیث یک حاکمیت مشروع و قانونی تلقی کردند و خود در تقویت نظام فعالانه شرکت جستند".

برخی که سعی دارند گذشته و امروز را به نحوی تلفیق دهند اندیشه چپ را به حیث قطب نمای مبارزه سیاسی برای تحقق عدالت اجتماعی می پذیرند ولی بنا بر هراس غلط فهمی و برداشت وارونه از چپ در همین مرز باقی می ماند و جسارت برداشت گامهای بعدی را برای پژوهش بر پایه آموخته های قبلی و جستجوی افکار و طریقه

های نوین تطبیقی ندارند چونکه درس این مکتب را در گذشته هم به درستی نیاموخته بودند تا به شیوه های استفاده موثر از متودولوژی چپ علمی در شرایط امروز دسترسی یابند. آنها مبارزه اجتماعی چپ را در وضع موجودش امر دلخواه، انتخابی و سلیقه ای دانسته در انتظار پیدایش مراکز تیوری سازی قابل قبول برای همه وقت گذرانی می کنند. اینگونه برخورد و طرز تفکر ثمره ای بار نیآورده در حقیقت گریز از سنگینی وظایف سیاسی و مسئولیت خطیر مبارزه اجتماعی می باشد.

امروز نی برای چپ افغانی و نی چپ بی المللی آن مراجع تیوری سازی دیروز وجود دارند که رهنمود های تیوریک راه رشد غیر سرمایرداری و اعمار جامعه سوسیالیستی صادر نمایند و نی انتظارات برانگیخته از فراگیری تیوری آنگونه اند که بینش فکری به مثابه متاع وارداتی تحمیل جامعه ای یا ملتی گردد، از سوی دیگر ابر های آسمانی فرود آور برف و باران تیوری بر فراز جامعه نیز در گردش نیستند تا مزرعه خشکیده و درختان زرد پائیز زده این عرصه را بار دیگر سیراب و حاصلخیز کنند پس تنها راهی که باقی می ماند تحرک، تجسس، پویائی و زحمتکشی اندیشمندان، شخصیت ها و سازمان های چپ خودی است که دست به کار شوند و قافله ازهم گسیخته رهروان راه آرمان های زحمتکشان افغانستان را پیوند دوباره بخشیده در مسیر مطلوب سوق دهند.

قدر مسلم است که تحقق اهداف آغازین جنبش چپ در جهت اعمار جامعه بدون طبقات، بدون دولت و مبتنی بر عدالت و مساوات واقعی برخلاف آنچه که در تیوری "سوسیالیزم پیشرفته شوروی" به شکل غیر واقعبینانه و اوتوپیک، قریب الوقوع پیشبینی گردیده بود فاصله زمانی بسیار طولانی را در بر خواهد گرفت و احتمالاً در قالب تصورات قبلی بطور کامل قابل حصول نخواهد بود ولی مسئله که در شرایط کنونی بویژه برای افغانستان حایز اهمیت است دریافت بینش عینی توأم با مجاری عملی راه اندازی مبارزات عدالت خواهانه سیاسی، اجتماعی و فرهنگیست که خطوط یاد شده می توانند رهنمائی ها و معیار های اولیه را در اختیار ما بگذارند.

بحران زادهء خطاها و انحرافات و همزمان مدرسه ایست برای آموزش شیوه های بازنگری و اصلاح امور که بهره گیری ماهرانه و خلاقانه آن بدون تردید راه را برای بیرونرفت از دشواری و بهبود وضعیت هموار خواهد ساخت. اگر نیروهای چپ افغانی از فرصت موجود استفادهء سودمند نبرده تکانهء بر خود ندهند، از تلقینات ذهنی " همه جا را بحران گرفته ما چه می توانیم کرد؟" خود را رها نسازند و متحد و یکپارچه عمل نکنند حیات یک نسل کاملی از مبارزین راه عدالت اجتماعی به هدر خواهد رفت.

گام سازندهء درین راستا بوسیلهء نهضت آیندهء افغانستان گذاشته شده است. مرامنامهء جدید نهضت که در کنفرانس اخیر آن به تصویب رسید تصویر روشنی از وضع کنونی کشور با انعکاس راه های از سر گیری مبارزهء سیاسی بر اساس دیدگاه های فکری چپ نوین و دموکراتیک ارائه نموده می تواند نقش موثری در انسجام جنبش چپ افغانی ایفا نماید. شمار زیادی از شخصیت ها و سازمان های چپ برخاسته از خانوادهء دیروز و دیگر سازمان های مستقل چپ مرامنامهء جدید نهضت را به گرمی استقبال نموده آنرا سند عینی و قابل تطبیق در شرایط امروز جامعه می دانند.

مبهرن است که هیچ سازمانی یا تشکلی به یگانه گی قادر نیست عنان رهبری کاروان متفرق چپ افغانی را تصاحب کرده یکه تاز معرکهء رزم گردد بلکه دستان متعدد و پرقوت فشرده باهم اند که سنگر مشترک نیرومند را می سازند. مرامنامهء جدید نهضت آینده می تواند به محور مناسب فکری برای تجمع نیرو های مترقی و چپ و یا زمینه ساز خوبی برای ایجاد چنین محوری مبدل گردد، درحالیکه طرح های جدید تر و بهتری از جانب دیگران نیز مردود نیستند تنها کفایت بر بلند پروازی، خود بینی، فضل و فخر فروشی و دیگر عادت های زیانبار روشنفکرانهء محصول مناسبات عقب افتادهء جامعهء افغانی غلبه یافت و وارد عرصهء عمل شد. قبل از همه لازم است تا مرامنامهء نهضت آیندهء افغانستان دقیقاً به خوانش گرفته شده محتوای آن هضم و مطالبات آن درک گردند، بعد داوری کرد و تصمیم گرفت.

اگر دلبسته گان واقعی اندیشه های رهائی بخش انسان کار و زحمت هنوز که دیر نشده دست بدست هم دهند و بر بحران حاکم بر وضعیت شان فایق آیند جایگاه شایستهء جنبش چپ افغانستان را در داخل کشور و نیز در خانوادهء جهانی اعاده خواهند کرد+ باید توجه کرد که وقت در بند کسی نیست و می گذرد+

سیاوش کسرائی به زبان زیبای چهار بیتی پیامی دارد:

من و تو ساقهء یک ریشه هستیم

نهال نازک یک بیشه هستیم

جدای مان چه بار آورده، بنگر

شکسته ازدم یک تیشه هستیم

www.ayenda.org